

## Increasing Divorce or Stagnation of Marriage? A Reflection on the Trends in Marriage and Divorce in Iran during the Last 15 Years

Saeed Khani<sup>1\*</sup>

1. Assistant Professor of Demography, Department of Sociology, University of Kurdistan, Sanandaj, Iran (Corresponding Author); [s.khani@uok.ac.ir](mailto:s.khani@uok.ac.ir)

### Original Article

#### Abstract

**Background and aim:** This study has two complementary goals: first, to introduce and critique the conventional methods of estimating divorce indices in Iran and propose a new index. It also applied this new index for the last 15 years; second, to analyze the changes in marriage patterns using appropriate indicators.

**Data and method:** The study used secondary data from the national civil registration and the general population and housing census of the country. Different indicators were used to estimate and compare the trends of marriage and divorce.

**Findings:** An alternative method of estimating divorce, which takes into account the divorce ratio as a subset of the actual married population, shows that divorce is not a major concern in Iran, contrary to popular belief. However, it also shows that divorce rates are likely to increase as the population of married women grows. Moreover, indicators such as the mean age at first marriage, the singleness ratio in age groups, the absolute singleness ratio and their relative changes suggest that delaying marriage and reducing its universality is a more serious issue than divorce in Iranian society.

**Conclusion:** The crude measures are exaggerated the situation and trends of divorce. This may lead to the fear of marriage or condemnation of marriage in older age and, as a result, absolute celibacy. Therefore, social categories like divorce and marriage, which are related to one of the main institutions of society (family), should be approached with sensitivity and scientific rigor.

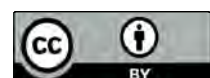
**Keywords:** Divorce, Marriage, Divorce estimation methods, Family changes, Civil registration.

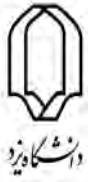
**Key Message:** This research acknowledges that the stagnation of marriage is more problematic than the increase in divorce, without normalizing the latter. Therefore, it recommends to formulate practical policies aimed at removing obstacles to young people's marriage.

Received: 24 November 2022

Accepted: 12 February 2023

**Citation:** Khani, S. (2023). Increasing Divorce or Stagnation of Marriage? A Reflection on the Trends in Marriage and Divorce in Iran during the Last 15 Years. *Journal of Social Continuity and Change*, 2(1): 25-43. <https://doi.org/10.22034/jscc.2023.19288.1053>





## افزایش طلاق یا رکود ازدواج؟

### تأملی بر روند تحولات شاخص‌های ازدواج و طلاق در ایران طی ۱۵ سال اخیر

سعید خانی<sup>\*۱</sup>

۱- استادیار جمعیت‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه کردستان، سنندج، ایران (نویسنده مسئول): [s.khani@uok.ac.ir](mailto:s.khani@uok.ac.ir)

#### مقاله پژوهشی

#### چکیده

**مقدمه و هدف:** این پژوهش دو هدف محوری موازی و البته مکمل را دنبال می‌کند؛ ابتدا، ضمن معرفی و نقد روش‌های مرسوم، شاخص طلاق در ایران طی ۱۵ سال اخیر را با روشی بدیل برآورد کرده سپس، تغییرات رخ داده در ازدواج را با شاخص‌های مقتضی واکاوی می‌کند.

**روش و داده‌ها:** پژوهش از سنخ مطالعات اسنادی و از لحاظ داده‌ای، از نوع تحلیل ثانویه مبتنی بر داده‌های ثبت احوال و سرشماری عمومی نفوس و مسکن کشور است. در تحلیل‌ها، از شاخص‌های مختلف برآورد وضعیت ازدواج و طلاق به همراه تغییرات نسبی آن‌ها استفاده شد.

**یافته‌ها:** روش جایگزین برآورد طلاق که نسبت طلاق را به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از جمعیت متأهل واقعی در نظر می‌گیرد، نشان می‌دهد که برخلاف تصور رایج، وضعیت طلاق در ایران مسأله‌ای بحرانی نیست. همچنین، توجه را به این واقعیت مهم جلب می‌کند که با افزایش جمعیت زنان متأهل، انتظار افزایش میزان طلاق در جامعه نیز می‌رود. شاخص‌های میانگین سن در ازدواج اول، نسبت تجرد در گروه‌های سنی، تجرد قطعی و تغییرات نسبی آن‌ها نیز حاکی است که در شرایط کنونی، تأخیر در ازدواج و کاهش عمومیت آن، مسأله‌ای جدی‌تر از طلاق در جامعه ایران است.

**بحث و نتیجه‌گیری:** سنجه‌های خام در بررسی وضعیت و روندهای طلاق دچار بزرگنمایی هستند. این امر ممکن است هراس از ازدواج و یا مذموم‌بودن ازدواج در سنین بالا و در نتیجه تجرد قطعی را به‌همراه داشته باشد. لذا، در پرداختن به مقولات اجتماعی از این دست که با یکی از نهادهای اصلی جامعه (خانواده) مرتبط است، بایستی با حساسیت و رویکرد علمی نگریت.

**واژگان کلیدی:** طلاق، ازدواج، روش‌های برآورد طلاق، تغییرات خانواده، ثبت احوال

**پیام اصلی:** این پژوهش ضمن پرهیز از عادی‌سازی مسأله طلاق، اذعان می‌دارد که؛ مسأله‌مندبودن ازدواج، یعنی رکود ازدواج، در مقایسه با افزایش طلاق اهمیت بیشتری دارد و بر این اساس، تدوین سیاست‌های عملی ناظر بر رفع موانع ازدواج جوانان را پیشنهاد می‌کند.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۳

**ارجاع:** خانی، سعید (۱۴۰۲). افزایش طلاق یا رکود ازدواج؟ تأملی بر روند تحولات شاخص‌های ازدواج و طلاق در ایران طی ۱۵ سال اخیر، *تداوم و تغییر*

<https://doi.org/10.22034/jscc.2023.19288.1053>، ۲۵-۴۳: (۱)۲، *اجتماعی*



## مقدمه و بیان مسأله

برای اکثر اعضای جوامع، ازدواج نقطه عطف مهمی در زندگی است. با این وجود، مطابق با ساختارها و شرایط کنونی جامعه امروزی، تقریباً در بسیاری از نقاط دنیا تغییرات عمیقی در ازدواج و مناسبات آن در جریان است؛ به عنوان مثال، سن ازدواج در حال افزایش است، میل به ازدواج رو به کاهش بوده و تغییراتی در ماهیت ازدواج از نظر شکل و زمان‌بندی نیز صورت گرفته است. در کنار این تغییرات، یکی از مهم‌ترین دگرگونی‌ها در جوامع، ناپایداری ازدواج‌هاست. واقعیت دارد که میزان طلاق در قرن بیستم، در کشورهای صنعتی رشد فزاینده‌ای داشته است. تغییر و تحولات ناشی از توسعه صنعت و شهرنشینی، میزان طلاق را در کشورهای موسوم به جوامع در حال توسعه -از جمله ایران نیز در دهه‌های اخیر- به صورت معنی‌داری افزایش داده است. البته این افزایش بعضاً ناشی از عوامل تسهیل‌گر طلاق است بدین گونه که «در قرن‌های گذشته برای اکثر مردم اقدام به طلاق ناممکن بود. این وضع به معنای آن نبود که ازدواج‌ها پایدارتر و بادوام‌تر است، صرفاً به این معنا بود که طرفین نمی‌توانستند طلاق بگیرند و از این‌رو، امکان ازدواج مجدد نداشتند. امکان پذیرش طلاق در دنیای امروزی به‌گونه‌ای تناقض‌آمیز به این نکته دامن زده است که اکنون تعداد ازدواج‌ها بیش از هر زمان دیگری است، زیرا بسیاری از افراد بیش از یک بار در زندگی خود ازدواج می‌کنند» (برناردز، ۱۳۸۴: ۴۴؛ مشونیس، ۱۳۹۵: ۱۸۲).

در رابطه با تغییرات رخ داده در نهاد ازدواج و خانواده، دیدگاه‌ها و رویکردها متفاوت است؛ به‌عنوان مثال، برخی افزایش نسبت‌های فزاینده طلاق را «نشانه تزلزل و در نهایت، فروپاشی نهاد خانواده و در کل، ساختار جامعه می‌دانند و برخی آن را به‌صورت نشانه‌ای از افزایش آزادی فردی و سست شدن عرف‌های اجتماعی محدودکننده می‌دانند. از دیرباز در جامعه ایران، تشکیل، حفظ بقا و استحکام بنای خانواده، از لحاظ اجتماعی و مذهبی تشویق و تأکید شده و در فرهنگ ایرانیان، بی‌ثباتی «کانون گرم خانواده» از نظر فرهنگی مقبول نبوده است (عسکری‌ندوشن و همکاران، ۱۳۹۸: ۲). به دلیل استمرار و تأثیر پایدار ارزش‌های ریشه‌دار گذشته، امروزه، میزان وقوع طلاق در جامعه ایران اگرچه در مقایسه با متوسط کشورهای غربی به مراتب کمتر است و حتی تغییرات رخ داده در ازدواج و مناسبات آن به صورتی فراگیر و گسترده نیست که در بسیاری از جوامع تحت عنوان گذار دوم جمعیتی و تحولات خانواده در جریان است، اما چنانچه معیارها و استانداردهای فرهنگ ایرانی-اسلامی (که در آن چارچوب، طلاق، امری ناپسند شمرده می‌شود) در نظر گرفته شود، میزان رشد وقوع طلاق طی سالیان اخیر رو به افزایش بوده است.

همان‌گونه که بیان شد، مطابق با استانداردهای فرهنگ ایرانی-اسلامی و بینش خانواده‌گرایانه و محافظه‌کارانه مبتنی بر آن، افزایش نسبت‌های طلاق در جامعه از مسائل جدی شمرده می‌شود. به عبارت دیگر، در این چارچوب، گفتمان حاکم بر جامعه ایران سعی می‌کند مسأله طلاق را بسیار پررنگ‌تر نشان دهد و از آن قرائتی بحران‌گونه داشته باشد. نگارنده در این مقاله، بدون آن که طلاق و پیامدهای آن را کمرنگ جلوه دهد، ادعا می‌کند که در شرایط کنونی، تغییرات مرتبط با ازدواج تحت عنوان مسأله «رکود ازدواج» شامل افزایش سن ازدواج در سطح جمعی، تمایل به تعویق ازدواج در سطح فردی، افزایش نسبت‌های مجرد و مجرد قطعی و کاهش عمومیت ازدواج مسأله‌ای اساسی‌تر است که متوجه خانواده و جوانان ایرانی است. این امر می‌طلبد با توجه به مسائل جمعیتی نوظهور حاکم بر ایران به‌ویژه کاهش باروری، در کانون توجه سیاست‌های جمعیتی قرار گیرد. در این راستا، مقاله حاضر بر آن است که تصویری واقع‌بینانه از وضعیت طلاق و ازدواج در جامعه بر اساس آمارهای ثبت احوال طی ۱۵ سال اخیر بدست دهد و مدعای خود را مورد بررسی و کنکاش قرار دهد و دست‌آخر دلالت‌های سیاستی مسأله را بیان کند.

در راستای مدعای فوق، خوب است به گزاره‌های پژوهشگرانی اشاره کنیم که منتقد طرح مسائل فنی آماری و جمعیتی در فضاهای رسانه‌ای کشور بدون توجه به بازتاب‌های محتمل منفی آن هستند. عباسی و همکاران (۱۳۹۶: ۸۰) به‌عنوان مثال بیان می‌دارند که: «هر ساله به‌طور میانگین ۰/۶ درصد از ۲۴ میلیون خانواده ایرانی (اگر با تسامح، مفهوم خانوار و خانواده را نزدیک به هم تصور کنیم) در اثر طلاق از هم‌گسسته می‌شود، اما هم‌زمان ۳ درصد به تعداد خانواده‌های کشور (با لحاظ همان تسامح)، در اثر وقوع ازدواج اضافه خواهد شد. واضح است که چنین معادله‌ای چندان به زیان نهاد خانواده در جامعه ایرانی نخواهد بود». آن‌ها اضافه می‌کنند: «آیا افزایش سالانه تعداد خانواده‌ها، در اثر رخداد ازدواج که طبق معادله بالا، افزون‌تر از خانواده‌های از هم‌گسسته است، خانواده‌های بیشتری را در معرض احتمال وقوع طلاق قرار نمی‌دهد؟ آیا نباید لاجرم رشد طلاق را به‌عنوان یک رویداد حیاتی، با توجه به رشد مستمر ازدواج و افزایش تعداد خانواده‌ها، قدری طبیعی دانست؟» و نیز به عنوان مثالی دیگر عنوان می‌کنند: «هر ساله مجردان کشور در میانگین سنی بالاتری اقدام به اولین ازدواج خود می‌کنند. آیا این ضرورتاً آفتی برای جامعه است؟ در حالی که مطالعات انجام‌گرفته در جوامع مختلف از همبستگی مستقیم سن و تحصیلات با تاب‌آوری و پایداری زندگی مشترک حکایت دارد. یعنی کسانی که با سن و تحصیلات بالاتر ازدواج می‌کنند، ممکن است زندگی‌های بادوام‌تری داشته باشند. هرچند احتمال پایین‌آمدن تعداد باروری‌های آنان هنوز به‌جاست».

لذا این پژوهش کنکاشی است برای پاسخ به این سؤالات که: (۱) تغییرات طلاق و ازدواج در ایران بر اساس شاخص‌های مورد بررسی طی ۱۵ سال اخیر چگونه بوده است؟ (۲) بر اساس رویکرد نظری، آیا در ایران افزایش طلاق مسأله است یا رکود در ازدواج؟ (۳) مطابق با رویکرد نظری و تشخیص مسأله، در پیش گرفتن چه سیاستی ضروری‌تر است؟

### پیشینه پژوهشی

طلاق از جمله مسائلی است که با توجه به افزایش فزاینده آن طی قرن بیستم، مورد توجه صاحب‌نظران و محققان زیادی بوده است. به قول اتزیونی<sup>۱</sup> و نیز اسکوتن و همکاران<sup>۲</sup>، «طی قرن بیستم، نسبت زنانی که برای کار کردن از خانه بیرون می‌رفتند به تدریج افزایش پیدا کرد، از طرفی تعداد متوسط فرزندان آن‌ها کاهش یافت، این روندها طلاق را به راه واقع‌بینانه‌تری تبدیل کرد و به تدریج نگرش عمومی نظر مساعدی به آن یافت» (Etzioni, 1993: 54; Schoen et al., 2002: 645). با توجه به قلمرو مکانی و موضوع این پژوهش، به چند مورد از پژوهش‌های انجام‌گرفته در ایران که نگاهی مسأله‌گونه به طلاق دارند اشاره می‌شود:

کرستانووا<sup>۳</sup> روندهای نسبت ازدواج و طلاق در کشور چک را طی ۳۰ سال از ۱۹۸۹ تا ۲۰۱۹ بررسی کرد. وی به این نتایج دست یافت که نسبت‌های ازدواج، طلاق و ساختار جمعیت مرتبط با وضعیت زناشویی از سال ۱۹۸۹ به بعد به‌طور قابل‌توجهی تغییر کرده است به‌گونه‌ای که؛ فراوانی ازدواج و ازدواج‌های زود هنگام به وضعیتی تغییر یافته است که در آن، افراد ازدواج را به تعویق می‌اندازند و غالباً کمتر ازدواج می‌کنند، اکنون علاوه بر افزایش طلاق در مقایسه با سال ۱۹۸۹ ساختار آن نیز تغییر کرده است و تغییرات ازدواج و طلاق بر

1. Etzioni

2. Schoen, Astone, Rothert, Standish & Young

3. Křest'ánová

ساختار جمعیت از لحاظ زناشویی اثر گذاشته به طوری که جمعیت شاهد افزایش نسبت افراد مجرد و مطلقه و برعکس، کاهش سهم افراد متأهل شده است (Křest'ánová, 2020).

بنت<sup>۱</sup> در مطالعه خود به ارزیابی شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان الگوها، روندها و اختلافات میان پیمان‌های زناشویی و غیرازدواجی در آمریکا و شماری از کشورهای اروپایی پرداخت. وی نتیجه گرفت که با توجه به تنوع بسیار گسترده پیمان‌های زناشویی در جهان امروز، کار جمعیت‌شناسان بسیار پیچیده‌تر از سال‌های قبل است و با وجود این پیچیدگی‌ها، یکی از کارهای رضایت‌بخش آن است که به جمع‌آوری داده‌هایی بپردازیم که از طریق آن بتوان پویایی همه انواع پیمان‌ها را بررسی و ارزیابی کرد (Bennett, 2017).

استیونسون و والفرز<sup>۲</sup> در مطالعه‌ای به تغییرات و عوامل پشتیبان ازدواج و طلاق در آمریکا با مقایسه روندهای ۱۵۰ سال گذشته در بین گروه‌ها و کشورهای جمعیتی پرداختند. آن‌ها نشان دادند؛ در حالی که نسبت‌های طلاق در ۱۵۰ سال گذشته افزایشی بوده ولی در ربع قرن اخیر کاهش یافته است. نسبت‌های ازدواج نیز در حال کاهش بوده، اما اهمیت ازدواج در مقاطع مختلف چرخه زندگی تغییر کرده و حاکی از افزایش سن در اولین ازدواج، افزایش طلاق و به دنبال آن نسبت‌های بالای ازدواج مجدد و ترکیبی از افزایش طول عمر همراه با کاهش شکاف سنی بین شوهران و زنان بوده است. آن‌ها با استناد به تغییرات دیگری همچون افزایش همبستگی<sup>۳</sup>، باروری خارج از ازدواج و عوامل پشتیبان این تغییرات، اذعان کردند که در مقایسه با سایر کشورها، ازدواج هنوز نقش اصلی را در زندگی آمریکایی بازی می‌کند. در پایان، متذکر این نکته شده‌اند که در بررسی تغییرات اخیر در اشکال خانواده نیاز به ارزیابی مجدد نظریه‌های خانواده بوده و بحث کرده‌اند که در سیاست‌های خانواده بایستی این واقعیت‌ها را در نظر گرفت (Stevenson and Wolfers, 2007).

بنی‌هاشمی و همکاران (۱۴۰۲) عوامل جمعیت‌شناختی، اقتصادی و اجتماعی مرتبط با وضعیت افراد بی‌همسر بر اثر طلاق در ایران را با یک مدل دوسطحی بررسی کردند. پژوهش آن‌ها با استفاده از داده‌های موجود، احتمال طلاق را در دوسطح فرد و استان با در نظر گرفتن متغیرهای سطح خرد و کلان بررسی کرده و بر پایه نتایج، ترکیب متغیرهای سطح خرد و کلان می‌تواند بر روی بسیاری از نتیجه‌گیری‌های مرتبط با علت طلاق تأثیر بگذارد. این مطالعه برای درک بهتر تغییرات طلاق و عوامل مرتبط با آن، بررسی عوامل فردی و متغیرهای کلان محل زندگی افراد با هم را پیشنهاد داده است.

هزارجریبی و همکاران<sup>۴</sup> در مطالعه‌ای با استفاده از داده‌های ثبت احوال، روند طلاق را در ۵ شهر بزرگ تهران، اصفهان، شیراز، مشهد و تبریز در طی ۱۰ سال ۲۰۱۳-۲۰۰۴ بررسی کردند. برطبق آن پژوهش، به‌طور میانگین طلاق در هر ۵ شهر پُرجمعیت کشور در مقایسه با ازدواج در این سال‌ها افزایش داشته است (Hezarjaribi et al., 2017).

آقاجانیان و تامسون<sup>۵</sup> (۲۰۱۳) با استفاده از اطلاعات ثبت احوال، روند و میزان بی‌سابقه طلاق را در ایران طی دهه‌های اول قرن بیست‌ویکم گزارش کرده‌اند. مطابق با این پژوهش، میزان طلاق برخلاف قرن بیستم، بیش از پیش، افزایشی بوده و این افزایش، با ازدیاد

1. Bennett

2. Stevenson & Wolfers

3. Cohabitation

4. Hezarjaribi, Entezari & Niyayati

5. Aghajanian & Thompson



خانوارهای زن سرپرست و بیشتر شدن میزان تحصیلات زنان همراه بوده است. تغییر جامعه به طرف فردگرایی و خود تحقیقی به رفتارهایی نظیر به تعویق انداختن ازدواج و فرزندآوری کمتر با انحلال بیشتر ازدواج‌ها همراه است. همچنین، تغییر در این حوزه‌ها و نیز تغییراتی در اهداف تحصیلی و شغلی، احتمالاً حرکتی را به جانب فردگرایی و مدرنیته فرهنگی گسترش می‌دهد.

بحرانی (۱۳۹۲) با بررسی آمارهای ازدواج و طلاق زوجین ایرانی در ۵ دهه گذشته بر اساس اطلاعات ثبت احوال نشان داده است که در سال‌های قبل از انقلاب، بین شاخص‌های آمار ازدواج و طلاق هماهنگی وجود داشته است. در سال‌های پس از انقلاب، میزان ازدواج افزایش و میزان طلاق کاهش یافته است، اما در سال‌های پایانی جنگ ۸ ساله ایران و عراق، بار دیگر نسبت‌های طلاق و ازدواج به همدیگر نزدیک شده‌اند. در نهایت، از حدود سال‌های ۱۳۸۳ و ۱۳۸۴ به بعد، روند نگران‌کننده‌ای در جهت افزایش نرخ طلاق و کاهش نرخ ازدواج صورت گرفته است.

نائینی و همکاران (۱۳۹۲) بر اساس اطلاعات سرشماری سال‌های ۱۳۷۵-۱۳۹۰ نشان دادند که نسبت طلاق همواره روندی افزایشی داشته و میزان خام طلاق که در سال ۱۳۷۵ برابر با ۰/۶ در هزار بوده در سال ۱۳۸۵ به ۱/۳ و در سال ۱۳۹۰ به ۱/۹ در هزار رسیده است.

کردزنگنه (۱۳۸۷) با بررسی پویایی ازدواج و طلاق در ایران با تأکید بر سرشماری ۱۳۸۵ نشان داده است که نسبت طلاق به ازدواج اگرچه در طی ۶ دوره سرشماری دارای نوسان بوده و طلاق در ایران عمومیت نداشته است، اما سیر صعودی طی کرده است.

علیزاده (۱۳۸۵) با نگاهی مسأله‌گونه به افزایش طلاق در مقایسه با ازدواج در ایران طی سال‌های ۸۴-۱۳۷۹ بر اساس شاخص‌های خام طلاق و ازدواج نشان داده است که نسبت ازدواج به طلاق‌های واقع شده طی سال‌های مورد بررسی به ۹ رسیده است، یعنی در برابر هر یک فقره طلاق، ۹ فقره ازدواج ثبت شده است حال آن‌که این رقم در ادوار گذشته بین ۱۱ تا ۱۲ بوده است.

مطالعات فوق، ضمن بررسی روندهای آماری ازدواج و طلاق در ایران طی سال‌های گذشته، سعی کرده‌اند موازی با همان قرائت مسأله/بحران‌گونه از افزایش طلاق قرار گیرند و در مقایسه با وضعیت راکد بازار ازدواج، بیشتر طلاق را برجسته سازند. این پژوهش، بدون آن‌که طلاق را در بستر جامعه ایرانی مسأله‌ای کم‌اهمیت جلوه دهد، با توجه به شرایط و تغییرات حاکم بر جامعه، تداوم و بلکه گسترش آن را عادی می‌داند در مقابل، تغییرات رخ داده در حوزه ازدواج همچون «رکود در آن» را مسأله‌ای جدی‌تر تلقی می‌کند.

### چارچوب نظری پژوهش

در خصوص تغییرات ازدواج و طلاق، سه رویکرد نظری مکمل و بعضاً متفاوت و متضاد را می‌توان مطرح کرد؛ رویکرد اول، نظریه‌پردازی‌های مدرنیستی خانواده است. در چارچوب این رویکرد، «نظریه‌های سیستمی» مطرح است. این دسته از نظریه‌ها، انگاره «خانواده» را مبنای مفهومی خود قرار می‌دهد که مطابق آن، خانواده مانند سیستم ارگانیکی است که «در مقابل فشارهایی که از خارج بر آن وارد می‌شود، مبادرت به حفظ تعادل می‌کند» (Smith, 1995: 11). رهیافت نظری دیگری که هم از انگاره سیستم‌ها و هم از زیست‌بوم‌شناسی بهره می‌گیرد، «نظریه تکوین خانواده» است (Goode, 1963). این نظریه نیز رابطه متقابل اعضای خانواده را در

ارتباط با محیط بیرونی و فرآیندهای درونی آن مورد توجه قرار می‌دهد، اما این کار را در چارچوب تکوینی متمایزی انجام می‌دهد که مطابق آن، زندگی خانوادگی حامل رویدادهای متوالی زمانی پیش‌بینی‌پذیر قلمداد می‌شود.

رهیافت نظری دیگر در تحلیل این تغییرات، «کارکردگرایی» است (Murdock, 1949: 10). این رویافت، مجموعه‌ای از انگاره‌های به‌شدت محافظه‌کارانه است که قواعد روشنی وضع می‌کند درباره چیزهایی که «کارکردی» اند، و بنابراین برای جامعه «خوب» محسوب می‌شوند، و درباره چیزهایی که «کارکردی» نیستند (یا به اصطلاح «کژکارکرد»ند) و برای جامعه «بد» به حساب می‌آیند. به‌طور خلاصه، بر اساس این رویافت‌ها، ازدواج و وقوع آن، حامل کارکرد برای حفظ و دوام خانواده و جامعه است و لذا خوب به حساب می‌آید، اما طلاق که ثبات خانواده را به شکل عینی تهدید می‌کند، کژکارکرد و جزء مسائل یا آسیب‌های جدی مهم حوزه خانواده تلقی می‌گردد.

رویکرد بعدی تحت عنوان «گذار دوم جمعیت‌شناختی» مطرح است. این نظریه در تبیین طلاق حائز اهمیت است. کاهش باروری و رسیدن آن به زیر سطح جانشینی با تغییرات دیگری همراه خواهد بود که پایین آمدن تعداد و میزان ازدواج، افزایش طلاق و کاهش دوام خانواده از مهم‌ترین تغییرات فوق است. عوامل زمینه‌ساز گذار دوم جمعیتی را می‌توان به تغییرات در سطح جامعه، تغییرات در سطح خانواده و تغییرات در سطح فرزندآوری تفکیک نمود. انتقال از ساختار اقتصادی مبتنی بر صنعت ساختار اقتصادی مبتنی بر خدمات و متعاقب آن، تغییر در نظام هنجاری و ارزشی خانواده و در نهایت سست شدن پیوند فرد و جامعه و گسترش استقلال فردی از مهم‌ترین تحولات در سطح جامعه است. همزمان با تحولات سطح جامعه، تغییرات مهمی در ازدواج و خانواده نیز به وقوع خواهد پیوست (Van de Kaa, 2002; Lesthaeghe, 2010). مطابق با این رویکرد، کاهش میل به ازدواج، افزایش سن ازدواج، کاهش عمومیت ازدواج، تغییر شکل ازدواج‌ها و ظهور روابط خارج از چارچوب رسمی و پذیرفته‌شده ازدواج در جامعه و در آن سو، افزایش طلاق و ناپایداری ازدواج‌ها، پاسخی است به مجموعه تغییرات رخ داده در سطح جامعه و ساختارهایی که این گونه تغییرات را برمی‌تابند.

و رویکرد سوم، رویافت پست‌مدرن به خانواده است. در این رویکرد، «زندگی خانوادگی» مفهومی بدیل برای نهاد، گروه یا واحد اجتماعی است (Stacey, 1990). خانواده می‌تواند همچون یک گفتمان مطرح باشد و در آن از عملکردهای خانوادگی صحبت می‌شود. این رویکرد، نگاه عینی به مسائل خانواده ندارد و از دریچه گفتمان خانوادگی از شهروندی خانوادگی صحبت می‌کند (Morgan, 1996). تنوع در شکل و الگوهای خانواده از مفاهیم مطرح در این رویکرد است. همچنین، تزلزل ارزش‌ها، زندگی شهرنشینی و تحرک جغرافیایی، تأثیر انکارناپذیری بر خانواده داشته است، کارکردهایی را که خانواده در گذشته داشته، کاهش داده است؛ شاید به این دلیل که زن و شوهر، دیگر هیچ‌کدام به‌تنهایی برای تولید ضروریات زندگی و خدمات لازم، به خانواده وابسته نیستند. عملاً و در مقایسه با یک جامعه کشاورزی، انحلال خانواده در محیط شهری و صنعتی، بسیار آسان‌تر و راحت‌تر صورت می‌گیرد. به علاوه، طلاق در یک جامعه شهری و صنعتی قُبْح کمتری دارد؛ به عبارت دیگر، طلاق یک راه‌حل اجتماعی پذیرفته‌شده برای ازدواج‌هایی است که با موفقیت همراه نیست (کوئن، ۱۳۹۱: ۱۷۸).

«در جامعه سنتی، زن و شوهر فقط زمانی می‌توانستند طلاق بگیرند که یکی یا هر دو، در دادگاه ادعا می‌کردند که دیگری در انجام وظایف زناشویی قصور کرده است که معمولاً شامل ترک خانه یا خیانت به همسر یا وارد کردن آسیب جسمی یا روحی بود. در واقع، طلاق یک موضوع اخلاقی محسوب می‌شد. اگر کسی مجبور به طلاق می‌شد کار بسیار اشتباهی انجام داده بود و بدتر این که دادگاه هنگام

تقسیم اموال زوجین و سپردن حضانت کودک، قصور در وظایف زناشویی را هم در نظر می‌گرفت» (مشونیس، ۱۳۹۵: ۱۸۴). در این نظام، طلاق‌ها از نوع «با قصور» بود. «طلاق بدون قصور» به کل این فرآیند خاتمه بخشید. دیگر کسی به دلیل ازدواج ناموفق سرزنش نمی‌شد. در عوض، فقط کافی بود زوجین اظهار کنند که ازدواج‌شان به دلیل «اختلاف‌های غیرقابل حل» به آخر رسیده است (مشونیس، ۱۳۹۵: ۱۸۵). ضمن این‌که در جامعه جدید، احساسات عمومی، تغییر و تحول قوانین را به نفع طلاق پذیرا شده است. تشریفات و مقررات دادگاه‌ها در سرعت‌بخشیدن به موارد بی‌چون و چرا، کاهش فراوانی پیدا کرده است. به‌طور خلاصه، مطابق با این رویکرد، طلاق دیگر یک مسأله اجتماعی نیست بلکه راه‌حلی پذیرفته برای ازدواج‌های ناموفق است.

پژوهش حاضر، مدعای خود را مبتنی بر تلفیقی از گزاره‌های رویکرد دوم و سوم می‌گذارد و نتیجه می‌گیرد؛ در جامعه آن‌گونه که ازدواج (و ازدواج مجدد) صورت می‌گیرد، احتمال وقوع طلاق هم افزایش می‌یابد و نکته مهم آن است که در جامعه، صرفاً تمایل به طلاق افزایش پیدا نکند زیرا در آن صورت مسأله‌آفرین خواهد بود.

### روش و داده‌های تحقیق

این پژوهش از سنخ مطالعات کمی است. روش پژوهش، اسنادی-کتابخانه‌ای و از نظر داده‌ای، تحلیل ثانویه است. به‌عبارت دیگر، متکی بر داده‌های ثبت احوال در زمینه ازدواج و طلاق طی سال‌های ۱۳۹۹-۱۳۸۵، داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن طی سال‌های ۱۳۹۵-۱۳۸۵ و برآوردهای جمعیتی مرکز آمار ایران طی دو دوره زمانی ۱۳۹۵-۱۳۸۵ و ۱۴۱۵-۱۳۹۶ می‌باشد. مطابق با مسأله و داده‌های پژوهش، جامعه آماری، تمامی اطلاعات ثبتی مرتبط با ازدواج و طلاق در ایران طی ۱۵ سال اخیر به صورت تمام‌شمار و سطح تحلیل نیز کل جامعه ایران است.

در این پژوهش از شاخص‌های پنج‌گانه طلاق، تغییرات نسبی طلاق، میانگین سن در اولین ازدواج، نسبت تجرد در گروه‌های سنی، نسبت تجرد قطعی، نسبت عمومیت ازدواج و تغییرات نسبی ازدواج استفاده شده است. در موارد لازم هم، از پیش‌بینی ریاضی جمعیت بر اساس داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن بهره گرفته شده است.

### یافته‌ها

#### الف- تغییرات طلاق بر اساس شاخص‌های مختلف

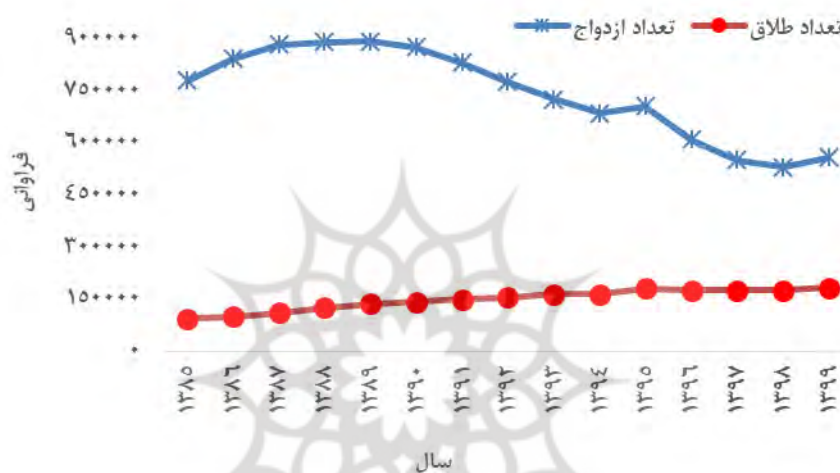
نمودار ۱، تغییرات عددی ازدواج و طلاق در ایران طی ۱۵ سال اخیر را نشان می‌دهد. نکته مهمی که بر اساس نمودار می‌توان گفت آن است که به‌ویژه از سال ۱۳۹۰ به بعد، با کاهش تعداد ازدواج‌ها در کشور و افزایش تدریجی در تعداد طلاق‌ها مواجه بوده‌ایم. قضاوت بر اساس این نمودار، ما را دچار اشتباه می‌کند و اصل مسأله را آشکار نمی‌کند زیرا زمانی که با کاهش مجموع ازدواج‌ها مواجه باشیم، شمارش نرخ خام طلاق و درصدگیری از آن به‌شدت اریب خواهد داشت. پس لازم است تغییرات در این پدیده‌ها را با شاخص‌های موجود مورد بررسی قرار دهیم.

**۱. نسبت ازدواج به طلاق:** این شاخص مشخص می‌کند که به ازای هر تعداد مشخص ازدواج، یک طلاق روی داده است. نقصی که این شاخص دارد آن است که تعداد طلاق، دو پدیده غیرمرتبط (ازدواج و طلاق) را مقایسه می‌کند. این‌که ازدواج‌ها و طلاق‌ها در یک سال



اتفاق بیافتد، غیرمرتبط است. اتفاق نادری است که مردمی که در یک سال ازدواج می‌کنند در همان سال از هم جدا شوند. بنابراین، طلاق هر سال مربوط است به ازدواج‌هایی که در سال‌های گذشته صورت گرفته است (نمودار ۲).

**۲. نسبت ناخالص طلاق:** این شاخص مشخص می‌کند که به ازای هر ۱۰۰۰ نفر از جمعیت کل جامعه چه تعداد طلاق صورت گرفته است (جدول ۱). نقص این شاخص آن است که چون کل جمعیت در مخرج کسر قرار می‌گیرد، لذا بخش زیادی از جامعه همچون کودکان و بزرگسالان مجرد که در معرض طلاق نیستند در محاسبه لحاظ می‌شوند. به‌علاوه، محاسبه نسبت طلاق با این روش تحت تأثیر ساختار سنی جمعیت نیز هست (جلیلی، ۱۳۹۶).

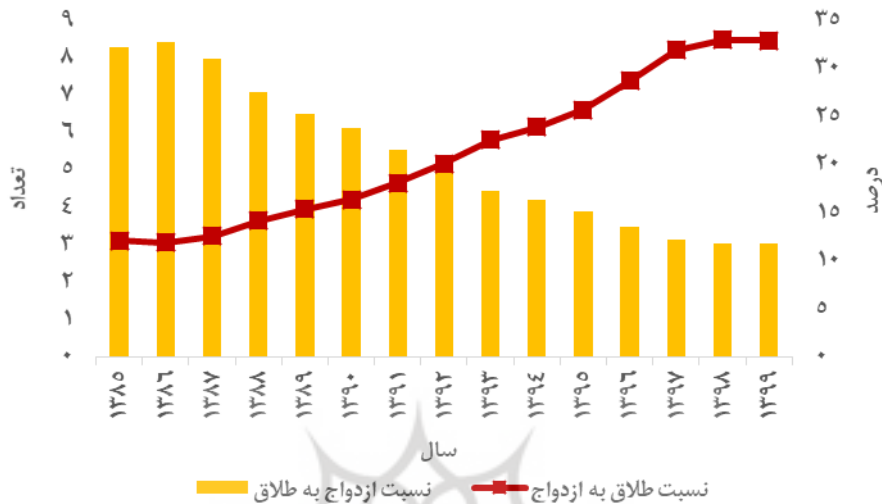


نمودار ۱- تغییرات عددی ازدواج و طلاق در ایران، سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۹

**۳. نسبت خالص طلاق (طلاق متأهلین):** این شاخص معین می‌کند که به ازای هر ۱۰۰۰ نفر از جمعیت دارای همسر ۱۵ ساله و بیشتر چه تعداد طلاق صورت گرفته است (جدول ۱). از معایب این شاخص هم آن است که زمانی که با کاهش مجموع ازدواج‌ها مواجه باشیم، شمارش نرخ خام طلاق و درصدگیری از آن به‌شدت اریب خواهد داشت. چنانچه در نمودار ۱ هم مشاهده کردیم، به ویژه از سال ۱۳۹۰ به بعد با کاهش ازدواج و افزایش نسبی طلاق مواجه بوده‌ایم. باید توجه داشت که تعداد طلاق ثبت‌شده برای هر سال لزوماً به معنای جمعیتی که همان سال متأهل شده‌اند نیست. به‌علاوه با این روش نمی‌توان مقایسه طولی انجام داد و تنها تصویری از وضعیت فعلی (سالانه) ارائه می‌دهد (جلیلی، ۱۳۹۶).

**۴. نسبت طلاق به ازدواج:** این شاخص نشان می‌دهد که در یک سال به ازای هر یکصد مورد پدیده ازدواج چند مورد طلاق روی داده است (نمودار ۲). در خصوص معایب این شاخص هم باید گفت که تعداد طلاق یا درصد آن، دو پدیده غیرمرتبط را با هم مقایسه می‌کند. همان‌طور که گفته شد، اتفاق نادری است که مردمی که در یک سال ازدواج می‌کنند در همان سال از هم جدا شوند. بنابراین،

طلاق هر سال مربوط به ازدواج‌هایی است که در سال‌های گذشته صورت گرفته است. همچنین، محاسبه و سنجش نرخ طلاق با احتساب درصد، با توجه به نرخ ازدواج در نوسان است (جلیلی، ۱۳۹۶).



نمودار ۲- شاخص‌های نسبت ازدواج به طلاق و طلاق به ازدواج، سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۹

**۵. برآورد طلاق بر اساس یک روش جایگزین:** این روش بدیل، تعداد طلاق به ازای هر ۱۰۰۰ نفر از زنان دارای همسر ۱۵ سال به بالا را نشان می‌دهد. در این روش، نسبت طلاق به عنوان زیرمجموعه‌ای از جمعیت متأهل واقعی در نظر گرفته می‌شود، یعنی کسانی را که در معرض طلاق هستند مورد بررسی قرار می‌دهد، از این رو مقایسه مناسبی است. محاسبه نرخ طلاق با این روش، در مقایسه طولی طلاق بزرگنمایی ندارد (جلیلی، ۱۳۹۶).

در جدول ۱، وضعیت و روند تغییرات طلاق در ایران بر اساس پنج شاخص پیش‌گفته طی ۱۵ سال اخیر محاسبه و نشان داده شده است. همان‌طور که گفته شد، شاخص‌های اول تا چهارم بر اساس معیاری که داشتند، درک درست و تصویر واقع‌بینانه‌ای از وضعیت طلاق و روند تغییرات آن در ایران بدست نمی‌دهند. اما همان‌طور که بر اساس روش پنجم - که به واقعیت بسیار نزدیک‌تر است - مشاهده می‌شود، با افزایش جمعیت زنان متأهل، دور از ذهن نیست که با افزایش میزان طلاق در جامعه مواجه باشیم. در نمودار ۳، هماهنگی بین افزایش جمعیت زنان دارای همسر ۱۵ ساله و بیشتر با تعداد طلاق به روش جایگزین مشاهده می‌شود و نکته قابل توجه آن است که حتی از سال ۱۳۹۵ به بعد شاهد روند نزولی طلاق در کشور هستیم.

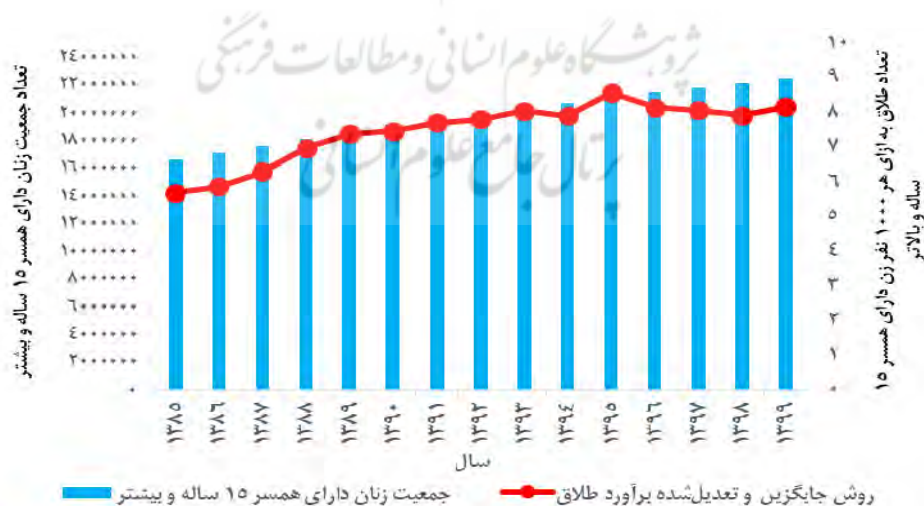
در جدول ۲ نیز مشاهده می‌شود که نرخ رشد سالیانه جمعیت زنان دارای همسر ۱۵ سال و بیشتر و نرخ رشد سالیانه طلاق در طول دوره به‌طور متوسط ۲ و ۲/۵ درصد، و تغییرات نسبی آن دو شاخص نیز به ترتیب ۳۵/۴ و ۴۳/۹ درصد بوده است. به سخن دیگر، اگرچه نرخ رشد سالیانه و تغییرات نسبی طلاق اندکی بالاتر بوده است، اما تغییرات این دو هم‌جهت است. بنابراین اگر جمعیت زنان متأهل را ملاک بررسی طلاق لحاظ کنیم، مشاهده می‌کنیم که وضعیت طلاق بحرانی نیست و اگر رشد نسبتاً شتابانی را در این پدیده تجربه

کرده‌ایم عمدتاً به دلیل افزایش جمعیت زنان متأهل است. لذا، ایده‌ای که در خصوص محاسبه نرخ طلاق با روش جایگزین در این مقاله مطرح و محاسبه شده است، در ماهیت مسأله‌مند بودن طلاق برای جامعه ما دگرگونی ایجاد می‌کند.

جدول ۱- وضعیت و روند تغییرات طلاق در ایران بر اساس شاخص‌های مختلف، سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۹

سال	(۱) نسبت ازدواج به طلاق	(۲) نسبت ناخالص طلاق	(۳) نسبت خالص طلاق	(۴) نسبت طلاق به ازدواج	(۵) روش جایگزین
۱۳۸۵	۸.۳	۱.۳	۲.۸	۱۲.۱	۵.۷
۱۳۸۶	۸.۴	۱.۴	۲.۹	۱۱.۹	۵.۹
۱۳۸۷	۸.۰	۱.۵	۳.۲	۱۲.۵	۶.۳
۱۳۸۸	۷.۱	۱.۷	۳.۵	۱۴.۱	۷.۰
۱۳۸۹	۶.۵	۱.۸	۳.۷	۱۵.۴	۷.۴
۱۳۹۰	۶.۱	۱.۹	۳.۷	۱۶.۳	۷.۵
۱۳۹۱	۵.۵	۲.۰	۳.۹	۱۸.۱	۷.۷
۱۳۹۲	۵.۰	۲.۰	۳.۹	۲۰.۱	۷.۸
۱۳۹۳	۴.۴	۲.۱	۴.۰	۲۲.۶	۸.۱
۱۳۹۴	۴.۲	۲.۱	۳.۹	۲۳.۹	۷.۹
۱۳۹۵	۳.۹	۲.۳	۴.۳	۲۵.۷	۸.۶
۱۳۹۶	۳.۵	۲.۲	۴.۱	۲۸.۷	۸.۱
۱۳۹۷	۳.۱	۲.۱	۴.۰	۳۱.۹	۸.۱
۱۳۹۸	۳.۰	۲.۱	۳.۹	۳۳.۰	۷.۹
۱۳۹۹	۳.۰	۲.۲	۴.۱	۳۲.۹	۸.۲

منبع: پردازش بر اساس داده‌های ثبت احوال



نمودار ۳- تغییرات طلاق و جمعیت در معرض طلاق، سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۹

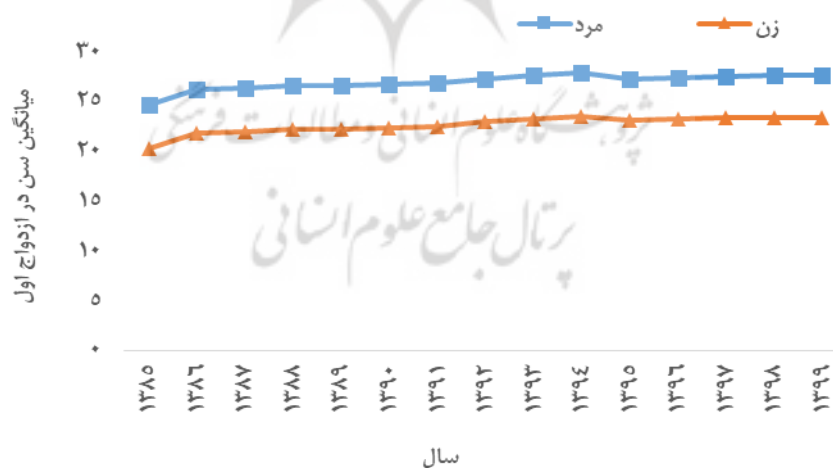
جدول ۲- تغییرات طلاق و جمعیت در معرض طلاق ایران در ۱۵ سال اخیر، سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۹

تغییرات نسبی طلاق در طول دوره (درصد)	نرخ رشد سالیانه طلاق در طول دوره (درصد)	تغییرات نسبی جمعیت زنان دارای همسر ۱۵ سال و بیشتر در طول دوره (درصد)	نرخ رشد سالیانه جمعیت زنان دارای همسر ۱۵ سال و بیشتر در طول دوره (درصد)
۴۳.۹	۲.۵	۳۵.۴	۲.۰

### ب- تغییرات ازدواج

اکنون که با یک روش بدیل برآورد طلاق، نشان داده شد که طلاق در ایران مسأله‌ای بحرانی نیست، به بررسی وضعیت و روند تغییرات شاخص‌های ازدواج می‌پردازیم:

۱. **میانگین سن در اولین ازدواج:** در نمودار ۴، میانگین سن زنان و مردان ایرانی در ازدواج اول طی سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۹ نشان داده شده است. لازم به ذکر است که اطلاعات شاخص میانگین سن در اولین ازدواج برای سه سال ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ از برآوردها و مطالعات پیشین مبتنی بر این سه سرشماری اقتباس شده است. اطلاعات مربوط به سال‌های ۱۳۹۴-۱۳۹۹ و ۱۳۹۶-۱۳۹۹ نیز مستقیماً از سالنامه آماری ثبت احوال (۱۳۹۹؛ ۱۳۹۵) که در سال‌های ۱۴۰۰ و ۱۳۹۶ منتشر شده است، اقتباس گردید. اطلاعات این شاخص برای سال‌های ۱۳۸۹-۱۳۸۶ نیز بر پایه اطلاعات ثبتی مندرج در سالنامه‌های آماری ثبت احوال توسط نگارنده برآورد گردید. بر اساس این نمودار، افزایش تدریجی میانگین سن در ازدواج اول برای هر دو جنس قابل استنباط است؛ به طوری که شاخص میانگین سن در اولین ازدواج مردان از ۲۶/۲ سال در سال ۱۳۸۵ به ۲۷/۷ سال در سال ۱۳۹۹ و شاخص متناظر برای زنان ۲۳/۳ سال به ۲۳/۵ سال افزایش یافته است. تغییرات نسبی این شاخص در طول دوره مورد بررسی برای مردان حدود ۶ درصد و بسیار بیشتر از افزایش یک درصدی مربوط به زنان بوده است.



نمودار ۳- میانگین سن زنان و مردان ایران در ازدواج اول، سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۹

**۲. نسبت تجرد:** در جدول ۳، شاخص‌های نسبت تجرد در گروه‌های سنی ۵ ساله، تجرد قطعی و عمومیت ازدواج و تغییرات نسبی این شاخص‌ها بر اساس اطلاعات سرشماری سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ برای زنان و مردان محاسبه و آورده شده است. در دو دوره زمانی ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵ در مقایسه با دوره اول، نسبت تجرد در سنین ۲۵ سال و بالاتر در هر دو جنس روند افزایشی را طی کرده است. این مسأله باعث شده است که نسبت تجرد قطعی در دو دوره مذکور برای زنان از ۱/۸ درصد به ۲/۸ و ۳/۷ درصد و برای مردان از ۱/۳ درصد به ۱/۸ و ۲/۳ درصد افزایش پیدا کند. از آن سو، نسبت عمومیت ازدواج کاهش یافته و برای زنان از ۹۸/۲ درصد به ۹۷/۲ و ۹۶/۳ درصد و برای مردان از ۹۸/۷ درصد به ۹۸/۲ و ۹۷/۷ درصد رسیده است.

از دیگر نتایج قابل توجه جدول ۳ آن است که در دوره زمانی ۱۳۸۵-۱۳۹۵، اولاً، با افزایش نسبت تجرد در گروه سنی ۱۰ تا ۱۴ سال به میزان ۲ و ۱/۲ درصد برای زنان و مردان، کاهش ازدواج‌های زود هنگام یا اصطلاحاً کودک‌همسری در کلیت جامعه ایران را شاهد بوده‌ایم. دوماً در زنان به استثنای سه گروه سنی ۱۹-۱۵، ۲۴-۲۰ و ۲۹-۲۵ سال، در سایر گروه‌های سنی بالاتر از آن‌ها، نسبت تجرد با تغییرات نسبی افزایشی همراه بوده است؛ به عبارت دیگر، نسبت تجرد در سه گروه سنی مذکور در سال ۱۳۹۵ به نسبت سال ۱۳۸۵ کاهش نشان داده، اما از سنین ۳۰ به بالا با افزایش نسبی همراه شده است و درصد افزایش نسبی در گروه‌های سنی بالاتر، بیشتر بوده است. همین افزایش‌های انباشتی باعث شده است که نسبت تجرد قطعی زنان در سال ۱۳۹۵ در مقایسه با سال ۱۳۸۵ با حدود ۱۰۳ درصد افزایش نسبی همراه باشد. از طرف دیگر، مشاهده می‌شود که نسبت عمومیت ازدواج نیز در مقایسه با سال پایه با حدود ۲ درصد کاهش نسبی همراه شده است.

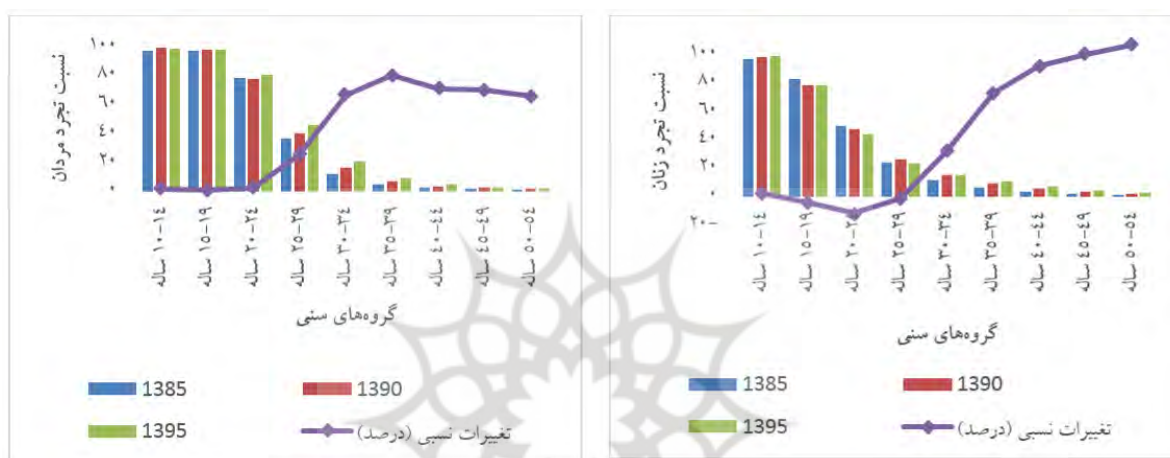
جدول ۳: عمومیت ازدواج، نسبت تجرد قطعی و نسبت تجرد در گروه‌های سنی ۵ ساله و تغییرات نسبی آن‌ها در زنان و مردان ایران، ۱۳۸۵-۱۳۹۵

تغییرات نسبی نسبت تجرد (درصد)، ۱۳۸۵-۱۳۹۵		نسبت تجرد در گروه‌های سنی (درصد)						گروه سنی
		۱۳۹۵		۱۳۹۰		۱۳۸۵		
مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	مرد	زن	
۱.۲	۲.۰	۹۸.۷	۹۸.۶	۹۹.۴	۹۸.۲	۹۷.۵	۹۶.۷	۱۰-۱۴ سال
۰.۶	-۴.۶	۹۷.۵	۷۸.۵	۹۷.۶	۷۸.۵	۹۷.۰	۸۲.۳	۱۵-۱۹ سال
۲.۴	-۱۱.۸	۸۰.۲	۴۳.۴	۷۷.۵	۴۷.۱	۷۸.۳	۴۹.۲	۲۰-۲۴ سال
۲۵.۴	-۱.۴	۴۵.۷	۲۳.۵	۴۰.۳	۲۶.۲	۳۶.۵	۲۳.۸	۲۵-۲۹ سال
۶۶.۴	۳۱.۶	۲۰.۳	۱۵.۲	۱۵.۹	۱۵.۴	۱۲.۲	۱۱.۵	۳۰-۳۴ سال
۸۰.۱	۷۲.۶	۹.۰	۱۰.۵	۶.۵	۹.۱	۵.۰	۶.۱	۳۵-۳۹ سال
۷۱.۱	۹۱.۶	۴.۵	۶.۸	۳.۵	۵.۵	۲.۶	۳.۵	۴۰-۴۴ سال
۷۰.۴	۱۰۰.۰	۲.۷	۴.۴	۲.۲	۳.۴	۱.۶	۲.۲	۴۵-۴۹ سال
۶۵.۷	۱۰۶.۶	۱.۸	۳.۱	۱.۴	۲.۲	۱.۱	۱.۵	۵۰-۵۴ سال
۶۸.۵	۱۰۲.۷	۲.۳	۳.۷	۱.۸	۲.۸	۱.۳	۱.۸	تجرد قطعی (درصد)
-۰.۹	-۱.۹	۹۷.۷	۹۶.۳	۹۸.۲	۹۷.۲	۹۸.۷	۹۸.۲	عمومیت ازدواج (درصد)

منبع: پردازش بر اساس داده‌های سرشماری سال‌های ۱۳۸۵، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۵



در آن‌سو، تغییرات نسبت تجرد در مردان در تمامی گروه‌های سنی با افزایش نسبی همراه بوده هرچند که به‌طور کلی، تغییرات افزایشی آن در مقایسه با تغییرات متناظر برای زنان پایین‌تر بوده است. در مردان نیز، نسبت تجرد قطعی در سال ۱۳۹۵ به نسبت سال ۱۳۸۵، ۶۸/۵ درصد افزایش نسبی داشته است. از طرف دیگر، نسبت عمومیت ازدواج نیز در مقایسه با سال پایه با حدود ۱ درصد کاهش نسبی همراه شده است. البته به‌عنوان یک نکته مهم بایستی بیان کرد که نسبت‌های تجرد در گروه‌های سنی پایانی ارقام کوچکی هستند و تغییرات ۱ یا ۲ درصدی آن‌ها هنگامی که به صورت درصد تغییرات نشان داده می‌شود، بزرگنمایی شدیدی پیدا می‌کند. بنابراین بایستی در توجه به این درصدها جانب احتیاط را در مدنظر داشت. روند و تغییرات نسبت تجرد در گروه‌های سنی ۵ ساله در سه دوره مورد بررسی، به‌تفکیک برای زنان و مردان در نمودار ۵ هم آورده شده است.



نمودار ۵- وضعیت و تغییرات نسبی نسبت تجرد در گروه‌های سنی ۵ ساله به‌تفکیک زن و مرد، ۱۳۸۵-۱۳۹۵

به‌طور خلاصه، آن‌گونه که نتایج فوق نشان می‌دهد، جامعه ایران طی سال‌های اخیر و تا کنون با تغییرات شگرفی در زمینه ازدواج به‌معنای افزایش سن ازدواج، افزایش نسبت‌های تجرد از سنین مجاور یا نزدیک به سن میانگین ازدواج و بعد از آن، افزایش نسبت تجرد قطعی و در مقابل کاهش عمومیت ازدواج مواجه شده و به‌زعم نگارنده، این پدیده‌ها جدی‌تر و اساسی‌تر از پدیده طلاق بوده و توجه بیشتری را در سیاست‌گذاری‌ها می‌طلبد. این نتایج حتی می‌تواند دلیل دیگری بر اهمیت رکود ازدواج به‌ویژه در میان زنان و اثرات آن بر کاهش باروری نیز باشد.

### بحث و نتیجه‌گیری

در سال‌های اخیر، روند افزایشی آمار و نسبت‌های طلاق موجب دغدغه سیاست‌گذاران و فضای گفتمانی حاکم بر جامعه ایران شده است. این مقاله، با هدف پاسخ به این سؤال شکل گرفت که آیا در جامعه ایران طی سال‌های اخیر و کنونی، طلاق و افزایش آن مسأله‌ای جدی‌تر و اساسی‌تر است یا این که رکود ازدواج به‌معنای افزایش سن ازدواج، کاهش میل به ازدواج و افزایش تجرد قطعی مسأله‌ای قابل طرح است. بیشتر مطالعاتی که در ایران، به بررسی روندها و تغییرات ازدواج و طلاق پرداخته‌اند، به‌ویژه طلاق و افزایش روندهای آن را با استفاده از سنجه‌های خام این پدیده بررسی و محاسبه کرده و به‌نوعی با بزرگ‌نمایی، از مسأله‌مند بودن و گاهی بحرانی بودن طلاق

سخن‌رانده‌اند. در افکار عمومی و رسانه‌های جمعی نیز، طلاق بیش از حد برجسته‌شده و با توجه به فرهنگ حاکم بر جامعه ایرانی-اسلامی، قرائتی بحران‌گونه از آن صورت گرفته است. این در حالی است که پرداختن به مقولات اجتماعی از این دست که با یکی از نهادهای اصلی جامعه (خانواده) مرتبط است، نیازمند هوشیاری و حساسیت است. گاهی گزاره‌ای که از روی خیرخواهی مطرح می‌شود (نظیر تأکید مکرر سال‌های اخیر بر روند فزاینده طلاق)، ممکن است آحادی از جامعه را به هراس از ازدواج سوق دهد یا تأکید بر مذموم‌بودن ازدواج در سنین بالا، یک‌باره مجردان در سن بالاتر را به سمت تجرد قطعی سوق دهد. در سال‌های اخیر، همواره نگراندگانی ولو علمی و دانشگاهی بوده‌اند که با اتکا بر آمارها و با ارائه شاخص‌هایی مانند نسبت ازدواج به طلاق، عموماً به طرح گزاره بحرانی‌بودن وضعیت خانواده در ایران منجر شده است.

در این پژوهش، نگارنده بدون آن که طلاق را مسأله‌ای ناچیز و کم‌اهمیت برای جامعه و خانواده تلقی کند، هم با توسل به یک روش بدیل محاسبه و برآورد طلاق و هم با پشتوانه رویکردهای نظری پُست‌مدرن خانواده، ادعا کرده و نشان داده است که طلاق در ایران، مسأله‌ای حاد و بحرانی نیست. در این پژوهش، ضمن معرفی و نقد روش‌های مرسوم برآورد طلاق، نسبت طلاق در ایران طی ۱۵ سال اخیر با روشی جایگزین که تعداد طلاق را به‌ازای هر هزار نفر از زنان دارای همسر ۱۵ سال و بالاتر در نظر می‌گیرد، برآورد گردید و نتایج نشان داد که برخلاف تصور رایج و آنگونه که در افکار عمومی و رسانه‌ها بازنمایی می‌شود، وضعیت طلاق در ایران بحرانی یا مسأله‌ای حاد نیست. در این روش نسبتاً جدید، نرخ طلاق به‌عنوان زیرمجموعه‌ای از جمعیت متأهل واقعی در نظر گرفته می‌شود، یعنی کسانی را که در معرض طلاق هستند مورد بررسی قرار می‌دهد، از این رو مقایسه مناسبی است و بسیاری از ایرادات روش‌های قبلی همچون بزرگ‌نمایی در مقایسه طولی را ندارد و نیز، توجه را به این واقعیت مهم جلب می‌کند که با افزایش جمعیت زنان متأهل دور از ذهن نیست که با افزایش میزان طلاق در جامعه مواجه باشیم. این موضوع گویای آن است که تا زمانی که طلاق از یک حدی (حد جمعیت زنان متأهل) عدول نکند، مسأله‌ای اساسی به‌شمار نمی‌رود.

همچنین، با توجه به تغییر ساختار سنی جمعیت ایران که از اوایل دهه ۸۰ خورشیدی شروع شده و نتیجه آن، افزایش جمعیت زنان متأهل در سال‌های اخیر بوده و هم‌سنگ با این افزایش، نسبت‌های طلاق هم افزایشی بوده است، باید یادآور و متذکر این نکته مهم شد که در جامعه، مهم‌تر از هر چیزی آن است که میل به طلاق افزایش پیدا نکند. در واقع، افزایش میل به طلاق می‌تواند مسأله‌ای مهم‌تر قلمداد شود. در ادامه، نتایج پژوهش حاضر با استناد بر داده‌های موجود و با تکیه بر شاخص‌های میانگین سن در ازدواج اول، نسبت تجرد در گروه‌های سنی، تجرد قطعی و تغییرات نسبی در همه موارد نشان داد که در شرایط کنونی، افزایش سن ازدواج در سطح جمعی، کاهش نسبی عمومیت ازدواج، افزایش نسبت‌های تجرد و به‌ویژه تجرد قطعی مسائل جدی‌تری هستند. این مسأله با توجه به تورم جوانی جمعیت شکل گرفته از سال‌های قبل، گذرابودن این وضعیت و البته شرایط نامساعد رودرروی جوانان، بسیار ضروری و نیازمند توجه‌آنی و سیاست‌گذاری است.

به‌عنوان مثال، یکی از شرایط نامناسب جوانان، بیکاری است. در محک و مقایسه نسبت بیکاری کل جمعیت فعال و نسبت بیکاری جوانان (افراد ۱۵-۲۴ ساله)، بر اساس نتایج طرح نیروی کار مرکز آمار ایران طی سال‌های ۱۳۹۹-۱۳۸۵، مشخص می‌شود که نسبت بیکاری کل حدوداً بین ۱۰ تا ۱۳ درصد با افت‌وخیز در سال‌های مختلف در نوسان بوده است، این در حالی است که نسبت بیکاری جوانان

طی این سال‌ها هیچ‌گاه از ۲۲ درصد پایین‌تر نبوده است و گاهی به ۳۰ درصد هم رسیده است. مسلم است که این وضعیت، از بازدارنده‌های کلیدی ازدواج و تمایل جوانان به مجرد به‌شمار می‌رود.

علاوه بر نتایج بدست‌آمده از تحلیل داده‌ها و اطلاعات مرتبط با ازدواج و طلاق در این پژوهش، بی‌مناسبت نیست که یافته‌ها و مدعای مقاله را نیز با محک رویکردهای نظری به‌ویژه رویکردهای گذار جمعیتی دوم و پُست‌مدرن خانواده به بحث بگذاریم. همان‌گونه که مطرح شد، گذار جمعیتی دوم نظریه‌ای برای تبیین باروری زیر سطح جانشینی و تداوم آن در جوامع پیشرفته اواخر مدرن است. بنابر این نظریه، تغییرات اساسی در سطح جامعه در چند دهه آخر قرن بیستم به‌ویژه تغییرات فرهنگی و ارزشی، تغییرات اساسی متناظر با آن در سطح خانواده همچون افزایش سن ازدواج، رواج و افزایش زوج‌زیستی (هم‌باشی)، افزایش طلاق و تنوع در اشکال بچه‌آوری به‌ویژه ولادت‌های خارج از ازدواج، شرایطی را در جوامع پیشرفته مدرن به‌وجود آورده است که متناسب با باروری پایین و تداوم باروری در زیر سطح جانشینی است. سرایی (۱۳۸۷: ۱۳۸)، اعتقاد دارد که نظریه گذار جمعیتی دوم برخاسته از تجربه کشورهای لیبرال و به‌طور خاص کشورهای اسکاندیناوی است و میزان صدق آن در جوامع پیرامونی (نظیر ایران) در بعضی وجوه ضعیف است، زیرا در جوامعی مانند ایران تغییرات تا حدودی برون‌زا و در نتیجه تا حدودی وابسته است. تنوعات گروهی و منطقه‌ای در درون و تفاوت در میزان تأثیرپذیری از بیرون، تغییرات در جوامع پیرامونی (نظیر ایران) را ناهمسان، نایک‌نواخت و ناهم‌زمان کرده است.

بدون قضاوت در مورد بحث فوق (پذیرش یا عدم‌پذیرش آن)، می‌توان گفت که هم‌سو با نظریه گذار جمعیتی دوم، افزایش سن ازدواج، کاهش عمومیت ازدواج، تغییر شکل ازدواج‌ها و ظهور روابط خارج از چارچوب رسمی و پذیرفته‌شده ازدواج در جامعه و در آن‌سو، افزایش طلاق و ناپایداری ازدواج‌ها، پاسخی است به مجموعه تغییرات رخ‌داده در سطح جامعه و ساختارهایی که این‌گونه تغییرات را برمی‌تابند. لذا تا مجموعه این تغییرات در جامعه جاری و ساری است، به‌طور منطقی بایستی انتظار افزایش طلاق یا آسان‌شدن آن را هم داشت. در این راستا، بی‌مناسبت نیست که به تحلیل یکی از پژوهشگران حوزه خانواده ایرانی بپردازیم که اشاره می‌کند: «خانواده ایرانی با وجود تأثیراتی که از جریان مدرن‌شدن گرفته است، هنوز از نفوذ اجتماعی بالایی برخوردار است. به‌گونه‌ای که در کنار دو نهاد اجتماعی دیگر یعنی دین و دولت، کانون اصلی سازماندهی اجتماعی است و به نظر نمی‌رسد فرآیند صنعتی‌شدن در ایران بتواند تداوم خانواده را در آینده‌ای نزدیک به خطر بیندازد. زیرا رسوخ و نفوذ ارزش‌های دینی در اذهان اکثریت افراد جامعه، زمینه گسترش ارزش‌های متضاد با تداوم حیات خانواده را از بین می‌برد. اگرچه خانواده دستخوش تحولاتی به‌لحاظ تغییر نقش‌های جنسیتی، نرخ طلاق و ازدواج و ... شده است اما این نشانه‌ها دال بر بحران نیست بلکه معرف تغییراتی در خانواده است که از تغییرات حادث‌شده جامعه جدا نمی‌باشد. بنابراین کلیت خانواده ایرانی در معرض نابه‌سامانی اجتماعی قرار ندارد، بلکه بعضی از ابعاد خانواده بیشتر دچار مسأله شده است» (صادقی فسایی و عرفان‌منش، ۱۳۹۲: ۸۰).

اما رهیافت پُست‌مدرن به خانواده که زندگی خانوادگی را مفهومی بدیل برای نهاد، گروه یا واحد اجتماعی مطرح کرده و قائل به پذیرش الگوها و اشکال متنوع خانواده است، طلاق را نه به‌عنوان یک مسأله بلکه به‌مثابه راه‌حلی برای فرار یا گریز از ازدواج‌های ناموفق یا شکست‌خورده می‌داند. در این پژوهش، علاوه بر آن‌که با تحلیل داده‌ها نشان دادیم که طلاق مسأله‌ای نگران‌کننده در جامعه ایران به‌شمار نمی‌رود، بلکه با استناد به این رهیافت نظری و مباحثی چون گفتمان و شهروندی خانوادگی، اضافه می‌کنیم که طلاق راه‌حلی

برای خاتمه‌دادن به ازدواج‌های ناموفق است. البته اگر تمایل به طلاق در جامعه افزایش یابد در آن صورت می‌تواند مسأله‌ای بحرانی تلقی شود.

به‌عنوان پیشنهادی حاصل از این تحقیق، باید خاطر نشان ساخت توجه به گزاره‌های رهیافت نظری پُست‌مدرن حامل پیام مهمی است و آن این که، فکر و عمل بر اساس رویکرد محافظه‌کارانه و مدرنیستی خانواده (به‌ویژه کارکردگرایی) می‌تواند پیامدهای وخیمی همچون زوال خانواده و جامعه را به‌دنبال داشته باشد بدون آن که برای ما مبرهن باشد. در واقع، تلاش برای تحمیل هر الگویی تحت عنوان خانواده مطلوب (مانند خانواده هسته‌ای یا زن‌شوهری)، تشویق و گسترش «فرهنگ ازدواج»، گسترش ازدواج با شرایط و الغای قوانین، طلاق بدون نقص و ... مانند محدودکردن آزادی مردم است. البته این نتایج و گزاره‌ها، نافی سیاست‌گذاری و توجه جدی به لزوم حفظ استحکام و پایداری خانواده نیست. در واقع، تأکید بر نتایج این پژوهش و نیز رهیافت‌های پُست‌مدرن، نباید بهانه‌ای برای سیاست‌گذاران برای شانه‌خالی‌کردن از سرمایه‌گذاری و مراقبت از پایداری نهاد خانواده باشد.

پیام و قصد پژوهش حاضر، تأکید بر ملزم‌ساختن نگاه علمی در تحلیل تحولات مرتبط با خانواده است. لذا علاوه بر سیاست‌گذاری‌های درست و به‌موقع در زمینه ازدواج، باید توجه داشت که وقوع طلاق، به لحاظ پیامدهای تأثیرگذاری که در سطوح مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی دارد، هر مورد آن حائز اهمیت است و تلاش برای کنترل بیشتر آن باید در دستور کار حوزه برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری عمومی جامعه باشد. بنابراین مقاله حاضر، ضمن پرهیز از عادی‌سازی مسأله طلاق، بر ضرورت نگاه درست و علمی به موضوع ازدواج و طلاق تأکید دارد. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود که به‌جای «سیاست خانواده»<sup>۱</sup>، «سیاست برای زندگی خانوادگی»<sup>۲</sup> را دنبال کرد و در قالب این سیاست پیشنهادی، بایستی به ترویج و گسترش «سیاست‌های دوست‌دار خانواده»<sup>۳</sup> مبادرت نمود. این، سیاستی است که در عین طبیعی تلقی‌کردن رویداد طلاق، توجه به فرآیندهای آن را بیشتر در دستور کار قرار می‌دهد.

## تشکر و قدردانی

نویسنده تشکر و قدردانی صمیمانه خود را از حمایت‌های سازمان ثبت احوال کشور برای فراهم‌آوردن داده‌ها، نیز پژوهشکده آمار برای فراهم‌آوردن طرح اولیه پژوهش به صورت سخنرانی در هفته پژوهش و فناوری در تاریخ ۲۱ آذر ۱۴۰۰ بیان می‌دارد.

## منابع

بحرانی، محمود (۱۳۹۲). تحلیل آمارهای ازدواج و طلاق زوج‌های ایرانی طی پنج دهه گذشته. **جمعیت**، ۲۰(۸۵)، ۴۳-۵۶.

برناردز، جان (۱۳۸۴). **درآمدی به مطالعات خانواده**. (ترجمه حسین قاضیان)، چاپ اول، تهران: نشر نی.

1. Family policy
2. Policy for family life
3. Family-friendly Policies

بنی‌هاشمی، فریبا سادات، علی‌مندگاری، ملیحه و غلامی‌فشارکی، محمد (۱۴۰۲). عوامل جمعیت‌شناختی، اقتصادی و اجتماعی مرتبط با وضعیت افراد بی‌همسر بر اثر طلاق در ایران: یک مدل دوسطحی. *تداوم و تغییر اجتماعی*، ۲(۳)،

[10.22034/jsc.2022.18651.1035](https://doi.org/10.22034/jsc.2022.18651.1035)

جلیلی، محدثه (۱۳۹۶). نقدی بر روش محاسبه متداول نرخ طلاق. شبکه مطالعات سیاست‌گذاری عمومی (۷۷۰۰۳۷۰)، ۱-۶. بازیابی از

<https://www.css.ir/NPPS/Media/PDF/1396/05/30/636389142477973615.pdf>

سالنامه آمارهای جمعیتی سال ۱۳۹۹ (۱۴۰۰). تهران: سازمان ثبت احوال کشور. معاونت فناوری اطلاعات و آمار جمعیتی، دفتر آمار و اطلاع‌ات جمعیتی و مه‌اجرت، بازیابی از:

[https://www.sabteahval.ir/Upload/Modules/Contents/asset99/YB99\\_P2.pdf](https://www.sabteahval.ir/Upload/Modules/Contents/asset99/YB99_P2.pdf)

سالنامه آمارهای جمعیتی سال ۱۳۹۵ (۱۳۹۶). تهران: سازمان ثبت احوال کشور. معاونت فناوری اطلاعات و آمار جمعیتی، دفتر آمار و اطلاع‌ات جمعیتی و مه‌اجرت، بازیابی از:

<https://www.sabteahval.ir/avej/Page.aspx?mId=49823&ID=3197&Page=Magazines/SquareshowMagazine>

سرایبی، حسن (۱۳۸۷). گذار جمعیتی دوم، با نیم‌نگاهی به ایران. *نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران*، ۳(۶)، ۱۱۸-۱۴۰.

صادقی فسایی، سهیلا و عرفان‌منش، ایمان. (۱۳۹۲). تحلیل جامعه‌شناختی تأثیرات مدرن‌شدن بر خانواده ایرانی و ضرورت تدوین الگوی ایرانی اسلامی. *زن در فرهنگ و هنر*، ۵(۱)، ۶۳-۸۴. <https://doi.org/10.22059/jwica.2013.30353>

عباسی، محمد باقر، خطیبی، آمنه و بارانی، حدیث. (۱۳۹۶). *ازدواج و طلاق در سالنامه آمارهای جمعیتی سال ۱۳۹۵*. (۱۳۹۶). تهران: سازمان ثبت احوال کشور. معاونت فناوری اطلاعات و آمار جمعیتی، دفتر آمار و اطلاعات جمعیتی و مهاجرت.

عسکری ندوشن، عباس، شمس قهفرخی، مهری و شمس قهفرخی، فریده (۱۳۹۸). تحلیلی از مشخصه‌های اقتصادی-اجتماعی مرتبط با طلاق در ایران. *پژوهش‌های راهبردی مسائل اجتماعی ایران*، ۱(۲)، ۱-۱۶.

[10.22108/srsp.2019.116983.1402](https://doi.org/10.22108/srsp.2019.116983.1402)

علیزاده، مرجان (۱۳۸۵). بررسی روند آمار ازدواج و طلاق‌های ثبت‌شده کشور از سال ۱۳۷۹ تا ۱۳۸۴. *جمعیت*، ۱۴ (۵۵ و ۵۶)، ۲۹-۴۴.

کردزنگنه، جعفر (۱۳۸۷). بررسی پویایی ازدواج و طلاق در ایران با تأکید بر سرشماری سال ۱۳۸۵. *ماهنامه مهندسی فرهنگی*، ۳(۲۱)، ۱۰-۲۳.

کوئن، بروس (۱۳۹۱). *مبانی جامعه‌شناسی (با تجدید نظر اساسی و اضافات)*. (ترجمه غلامعباس توسلی و رضا فاضل) تهران: انتشارات سمت.



مشونیس، جان (۱۳۹۵). *مسائل اجتماعی* (جلد دوم). ترجمه هوشنگ ناییبی، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات با همکاری شواری اجتماعی کشور.

نایینی، عذراء، توسلی، عباس، حطیطه، محمد رضا، و بشیری، یوسف (۱۳۹۲). بررسی وضع زناشویی جمعیت کشور در سرشماری‌های عمومی نفوس و مسکن ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰. پژوهشکده آمار، گروه پژوهشی طرح‌های فنی و روش‌های آماری. تهران: مرکز آمار ایران. بازیابی از <https://srtc.ac.ir/Portals/0/28.pdf?ver=MVhb9G6aVOwrkfuDz67gvQ%3d%3d>

Aghajanian, A., & Thompson, V. (2013). Recent divorce trend in Iran. *Journal of Divorce & Remarriage*, 54(2), 112-125. <https://doi.org/10.1080/10502556.2012.752687>

Bennett, N. G. (2017). A reflection on the changing dynamics of union formation and dissolution. *Demographic Research*, 36(12), 371-390. <https://doi.org/10.4054/DemRes.2017.36.12>.

Etzioni, A. (1993). How to Make Marriage Matter. *Time*, 142(10), 50-54.

Goode, W. J. (1963). *World Revolution and Family Patterns*. New York: Free Press.

Hezarjaribi, J., Entezari, A., & Niyyati, M. (2017). Divorce trends in Iran between 2004-2013. *Journal of History Culture and Art Research*, 6(4), 1108-1122. <https://doi.org/10.7596/taksad.v6i4.1133>

Křest'ánová, J. (2020). Trends in marriage and divorce rate in the past 30 years (1989-2019). *Demografie*, 62(4), 253-267. At [https://www.czso.cz/documents/10180/123310414/13005320q4\\_253-267.pdf](https://www.czso.cz/documents/10180/123310414/13005320q4_253-267.pdf)

Lesthaeghe, R. (2010). The unfolding story of the second demographic transition. *Population and Development Review*, 36(2), 211-251. <https://doi.org/10.1111/j.1728-4457.2010.00328.xv>

Morgan, D. H. (1996). *Family Connections: An Introduction to Family Studies*. Oxford: Polity.

Murdock, G. P. (1949). *Social Structure*. New York: Macmillan.

Schoen, R., Astone, M. N., Rothert, K., Standish, N. J., & Young, K. J. (2002). Women's employment, marital happiness, and divorce. *Social Forces*, 81(2), 643-662. <https://doi.org/10.1353/sof.2003.0019>

Smith, S. (1995). Family theory and multicultural family studies. In B. B. Ingoldsby, & S. Smith, *Families in Multicultural Perspective* (pp. 5-35). New York: Guilford.

Stacey, J. (1990). *Brave New Families: Stories of Domestic Upheaval in Late Twentieth Century America*. New York: Basic Books.

Stevenson, B., & Wolfers, J. (2007). Marriage and divorce: Changes and their driving forces, IZA Discussion Papers, No. 2602, Institute for the Study of Labor (IZA), Bonn, at <https://www.econstor.eu/bitstream/10419/34065/1/543741710.pdf>

Van de Kaa, D. J. (2002). The idea of a second demographic transition in industrialized countries. The Sixth Welfare Policy Seminar of the National Institute of Population and Social Security (pp. 1-34). Tokyo: Japan.

